

— محمد علی طباطبایی (مهر داد)  
(پژوهشکده قرآن و حدیث قم - پژوهشکده تفسیر)

دین پژوهی ایرانی و مشکل معادل‌گزینی:

# پیشنهاد معادل‌هایی پارسی برای چند اصطلاح کلیدی

۳۳-۶۴۶

## دین پژوهی ایرانی و مشکل معادل گزینی: پیشنهاد معادل هایی پارسی برای چند اصطلاح کلیدی

محمدعلی طباطبایی

**چکیده:** هر علمی مجموعه اصطلاحات تخصصی دارد که کاربرد درست آنها موجب انتقال آسان تر و سریع تر مفاهیم پیچیده می شود. در حوزه دین پژوهی به نظر می رسد تاکنون تلاش قابل توجهی برای گزینش معادل های دقیق و مبتنی بر اصول علمی در برابر اصطلاحات تخصصی رایج در متون غربی انجام نشده است. نویسنده در نوشتار حاضر می گوید معادل های پارسی جدیدی برای شش اصطلاح پرکاربرد انگلیسی در متون تخصصی مربوط به دین پژوهی پیشنهاد کند. وی در راستای این هدف، ابتدا توضیحاتی درباره تعریف و کاربردهای هر اصطلاح در زبان انگلیسی و معادل هایی که پیش از این برای آنها به کار رفته، بیان میکند. سپس، معادل پیشنهادی خود را با ذکر ادله و شواهد ارائه می نماید. نویسنده در نوشتار پیش رو، معادل های «کراسه»، «بایبل»، «ربنی»، «راست پندارانه»، «دگراندیشانه»، و «مسیهودی» را به ترتیب برای اصطلاحات - Scripture, Bible, Rabbinic, Orthodox, Heterodox, Jew - Christianity - پیشنهاد داده است.

**کلیدواژه ها:** دین پژوهی، معادل گزینی، معادل های پارسی، معادل بابی، مطالعات ادیان، اصطلاحات غربی، دین شناسی، اصطلاحات تخصصی، معادل سازی.

الدراسات الدينية في إيران ومشكلة اختيار المرادفات  
اقتراح مرادفات فارسية لبعض المصطلحات الأساسية

محمد علي الطباطبائي

المخالصة: لا يخلو أي علم من مجموعة من المصطلحات الخاصة به، وهي المصطلحات التي يؤدي الاستخدام الصحيح والمناسب لها إلى سهولة وسرعة إيصال المفاهيم المعقدة إلى المتلقي.

والذي يعتقده كاتب المقال أنه لم يتم حتى الآن بذل ما يجب من الجهود في حقل الدراسات الدينية لاختيار المرادفات الدقيقة والمستندة إلى الأصول العلمية في مقابل المصطلحات التخصصية الشائعة في النصوص الغربية.

وفي المقال الحالي يقترح الكاتب ستة مرادفات فارسية جديدة لستة من المصطلحات الإنجليزية كثيرة الاستعمال في النصوص المتخصصة بالبحوث والدراسات الدينية.

وفي سياق هدفه هذا يبدأ بتوضيح معنى واستخدام كل واحد من هذه المصطلحات في اللغة الإنجليزية وما كان الكتاب يستخدمونه كمرادفات فارسية لها. ثم ينتقل لتقديم ما يقترحه من مرادفات مشفوعة بالأدلة والأمثلة العديدة.

أما الاصطلاحات التي يقترحها فهي (كراسه)، (بایبل)، (ربنی)، (راست پندارانه)، (دگراندیشانه) و (مسیهودی) قائلاً إنها ترادف بالترتيب:

Scripture, Bible, Rabbinic, Orthodox, Heterodox, Jewish - Christianity.

المفردات الأساسية: الدراسات الدينية، اختيار المرادف، المرادفات الفارسية، اكتشاف المرادف، دراسات الأديان، المصطلحات الغربية، العلوم الدينية، المصطلحات التخصصية، صياغة المرادف.

## Iranian Religious Studies and Equivalence Problems: Proposing Some Persian Equivalents for Multiple Key Terms

By: Muhammad Ali Tabātabāie

**Abstract:** Each science has a set of specialized terminology whose proper use makes it easier and faster to convey the complicated concepts. In the field of Religious Studies, it seems that no significant effort has yet been made to select accurate and scientific-based equivalents for the common terminology in Western texts. In the present paper, the author is going to propose new Persian equivalents for six English terms widely used in Religious Studies texts. Regarding this goal, he, first of all, explains about the definition and usage of each term in English, and mentions their previously used equivalents. Then, he presents his proposed equivalents along with some reasons and evidences.

**Key words:** Religious Studies, selecting equivalent, Persian equivalents, western terms, terminology.

# دین پژوهی ایرانی و مشکل معادل‌گزینی: پیشنهاد معادل‌هایی پارسی برای چند اصطلاح کلیدی

محمد علی طباطبایی (مهر داد)

## مقدمه

هر علمی مجموعه اصطلاحات تخصصی‌ای دارد که کاربرد درست آنها موجب انتقال آسان‌تر و سریع‌تر مفاهیم پیچیده می‌شود. هر چند در بسیاری از موارد این اصطلاحات برگرفته از زبان روزمره‌اند، گاهی الزامات و ملاحظات علمی، اهالی یک دانش را وادار می‌کنند از زبان روزمره فاصله بگیرند و اصطلاحاتی جدید وضع کنند یا از زبان‌های دیگر امانت بگیرند. گاهی هم می‌توان از گنجینه واژگان فراموش شده زبان بهره گرفت. انتخاب هیچ یک از این راه‌ها دلخواهی نیست، بلکه مجموعه‌ای از شرایط و ضوابط پذیرفته شده در میان اهالی فرهنگ و ادب است که مشخص می‌کند در چه مواردی از کدام روش باید بهره برد.

اگر بخواهیم به طور خاص درباره دانش دین‌پژوهی سخن بگوییم به نظر می‌رسد تا کنون تلاش قابل توجهی برای گزینش معادل‌های دقیق و مبتنی بر اصول علمی در برابر اصطلاحات تخصصی رایج در متون غربی انجام نشده است. در واقع اصطلاحات مهم یا به صورت تحت‌اللفظی یا براساس فهم عرفی به فارسی برگردانده شده‌اند و این امر تا کنون به دلیل کمبود منابع تخصصی چندان مشکل‌زا به نظر نرسیده است، اما حال که دیگر این رشته در کشورمان در حال سامان یافتن است، بهتر است از هم‌اکنون در اندیشه گزینش معادل‌هایی دقیق و مناسب برای اصطلاحات تخصصی این رشته باشیم.

این مقاله تلاشی شاید بلندپروازانه برای معادل‌گزینی چند اصطلاح پرکاربرد در متون تخصصی مربوط به دین‌پژوهی است که صاحب این قلم خود با مشکلات ناشی از نبود معادل‌هایی دقیق برای آنها در ترجمه از نزدیک دست و پنجه نرم کرده است. شش اصطلاحی که در اینجا می‌کوشم معادل‌هایی جدید برای آنها پیش بنهم، همگی از قبل دارای معادل‌هایی در متون ترجمه شده هستند که از نگاه من آن معادل‌ها دیگر ظرفیت استفاده در متون تخصصی را ندارند و حداکثر می‌توان آنها را برای کاربرد در متون عمومی نگاه داشت، اما در متون تخصصی که با روش‌ها و رویکردهای خاص علمی نوشته می‌شوند، ظریفی وجود دارد که به ما اجازه نمی‌دهد هر اصطلاحی را با معادلی دم‌دستی در زبان روزمره جایگزین کنیم.

در این مقاله برای هر اصطلاح ابتدا توضیحاتی درباره تعریف و کاربردهای آن اصطلاح در زبان انگلیسی و معادل‌هایی که پیش از این برای آنها به کار رفته می‌آورم و سپس معادل پیشنهادی خود را با ذکر ادله و شواهد بیان می‌کنم. هر چند در هر مورد حداکثر تلاش خود را به کار گرفته‌ام که براساس اصول استاندارد واژه‌گزینی بهترین معادل را بیابم، مدعی آن نیستم که معادل‌هایی بهتر از اینها وجود ندارد و در واقع این مقاله را برای فتح باب گفت‌وگوهای علمی درباره معادل‌سازی اصطلاحات دین‌پژوهانه تقدیم می‌کنم.

۱. لازم می‌دانم از دو استاد ارجمند، مصطفی ملکیان و آذرتاش آذرنوش که هر دو از سرلطف پیش‌نویس این مقاله را با کمال دقت مطالعه کردند و نکات بسیار سودمندی در بهبود آن یادآور شدند به‌گرمی تشکر کنم. همچنین از سروران عزیز مرتضی کریمی‌نیا، سیدعلی آقایی، محمد مرادی و حیدر عیوضی نیز سپاسگزاری می‌کنم که دعوت مرا برای مطالعه پیش‌نویس مقاله پذیرفتند و مرا از راهنمایی‌های ارزشمندشان بهره‌مند کردند. باین‌حال روشن است که مسئولیت اشتباهات و کاستی‌های بازمانده در متن مقاله تنها برعهده نویسنده است.

امیدوارم با ورود اساتید و صاحب‌نظران به این بحث به‌زودی شاهد شکل‌گیری مجموعه‌ای از اصطلاحات دقیق و چکش‌خورده فارسی در برابر اصطلاحات غربی این حوزه باشیم.

### ۱. گُراسه برای Scripture

یکی از اصطلاحات پرکاربرد در متون تخصصی دین‌شناسی به زبان انگلیسی scripture است. اگر بخواهیم با اندکی مسامحه و با صرف نظر از اشکالات ریزبینانه محققان<sup>۲</sup> تعریفی ساده از آن به دست بدهیم، می‌توان گفت در زبان انگلیسی برای اشاره به مهم‌ترین متن مرجع یک دین (که معمولاً برای اهالی آن دین دارای نوعی تقدس هم هست) از اصطلاح اسکریپچر (scripture) استفاده می‌شود. این اصطلاح انگلیسی و معادل‌هایش در دیگر زبان‌های اروپایی (آلمانی: *Schrift*؛ ایتالیایی: *scrittura*؛ فرانسوی: *écriture*) برگرفته از واژه لاتین *scriptura* هستند که در اصل به معنای «نوشته، مکتوب» است. معادل این ریشه لاتین در زبان یونانی *graphē* و در عبری کلاسیک و پساتبعیدی *ketav* است.<sup>۳</sup> در قرآن اصطلاح کلیدی «الکتاب» و در عربی پساقرآنی «المصحف» را می‌توان معادل این مفهوم غربی دانست.<sup>۴</sup>

اصطلاح لاتین *scriptura* و معادل‌هایش در دیگر زبان‌های غربی تا زمان ظهور مسیحیت برای اشاره به هر نوع نوشته‌ای استفاده می‌شدند. از قرن دوم میلادی به این سو که یادکرد از متون مقدس یهودی و مسیحی با عبارت «نوشته‌های مقدس» رواج یافت، به تدریج این کلمه تبدیل به اصطلاحی برای اشاره به متون مقدس شد. این تخصیص معنایی در طی قرن‌ها ادامه پیدا کرد و کم‌کم بدان جا رسید که در اروپای قرون وسطا این کلمه تبدیل به اسم علم شد که تنها برکتب مقدس مسیحیان دلالت می‌کرد. از قرن هجدهم که اروپاییان بر اثر گسترش مستعمراتشان با سرزمین‌های جدید و ادیان دیگر آشنا شدند که هر یک از آن ادیان هم مثل مسیحیت دارای کتاب‌هایی مقدس بودند، ناگزیر هنگام صحبت از متون مقدس آن ادیان از همین اصطلاح اسکریپچر استفاده می‌کردند. به این ترتیب معنای این واژه دوباره توسعه پیدا کرد و مخصوصاً از قرن بیستم به این سو در زبان انگلیسی آن معنای تخصیص یافته خود را از دست داد. بنابراین می‌توان سیری چهارمرحله‌ای برای این واژه در نظر گرفت: در اصل به معنای نوشته، سپس با کمی تخصیص به معنای متون مقدس، سپس تخصیص بیشتر برای اشاره به متون مقدس مسیحی و سپس تعمیم دوباره به هر متن مقدسی.<sup>۵</sup>

امروز این کلمه در زبان انگلیسی (و معادل‌هایش در دیگر زبان‌های اروپایی) برای اشاره به مفهوم کلی «متن مقدس»، «کتاب مقدس نزد پیروان یک دین» یا «کتاب آسمانی» به کار می‌رود. روشن است که در بافت‌های تخصصی که تنها سخن از یک متن مقدس خاص، مثل قرآن است، اروپاییان همین اصطلاح را برای اشاره به آن کتاب خاص هم به کار می‌برند. بنابراین با توجه به بافت جمله این کلمه در متون تخصصی مربوط به مطالعات ادیانی می‌تواند به معنای «متن مقدس» به‌طور کلی یا یک مصداق آن مانند قرآن باشد.

این کلمه طبیعتاً با قبول پسوند‌های متناسب، شکل‌های جدیدی هم پیدا می‌کند که باعث می‌شود بتواند در بافت‌های مختلف نقش‌ها و معانی دیگری را هم قبول کند. برای مثال *scriptural* صفتی است که با افزودن پسوند *-al* به این اسم ساخته شده و به معنای «مربوط به اسکریپچر» است. با افزودن پسوند *-ity* به

۲. برای نمونه ن. ک.:

William Graham, "Scripture", 2005, vol. 12, pp. 8194-5.

3. Ibid, p. 8196.

4. William Graham, "Scripture", 2004, vol. 4, p. 559.

5. William Graham, "Scripture", 2005, vol. 12, pp. 8196-7.

این صفت، اسم جدیدی ساخته می‌شود که اسم مصدر برای اسکرپچر است: «حالت اسکرپچر بودن»، «وضعیت اسکرپچر بودن یک متن». <sup>۶</sup> برای مثال وقتی که می‌خواهند از وضعیت خاص یک متن که باعث مقدس شدن آن نزد پیروان یک دین شده است سخن بگویند از این اصطلاح اخیر (scripturality) استفاده می‌کنند.

با این ملاحظات اکنون باید دید مترجمان ما تا کنون چه معادل‌هایی برای این اصطلاح پرکاربرد برگزیده‌اند و این معادل‌ها چه مزایا و معایبی دارند. معادل‌هایی که معمولاً مترجمان در برابر این اصطلاح به کار برده‌اند عبارتند از: «متن مقدس»، «کتاب مقدس»، «مصحف»، «صحیفه».

دو معادل نخست با آنکه پرکاربردترین معادل‌ها هستند، از نظر صاحب این قلم مرجوح‌ترین گزینه‌ها به شمار می‌روند؛ چراکه شرایط و مزایایی مانند «کوتاهی»، «سادگی»، «گردش پذیری»، «سابقه» و «هم‌آوایی» را ندارند. شاید تنها حسن آنها «شفافیت» آنها باشد، <sup>۷</sup> اما باید توجه داشت که این شفافیت به بهای ترکیبی به دست آمده که اتفاقاً در مواردی خود موجب «ابهام» می‌شود. از آن رو که در ترجمه یک متن انگلیسی اگر scripture به «متن مقدس» برگردانده شود، مترجم در برخورد با ترکیب the sacred text (که اتفاقاً این هم در متون تخصصی پرسامد است) باید چه کند؟ برگردان دو اصطلاح و ترکیب مختلف انگلیسی به یک معادل فارسی، یعنی «متن مقدس» ناگزیر در انتقال درست پیام نویسنده خدشه وارد می‌کند؛ به ویژه در جایی که این دو عبارت پشت سرهم بیایند. همین مشکل درباره «کتاب مقدس» هم وجود دارد. افزون بر آن اینکه عبارت «کتاب مقدس» در فارسی به غلط به معادل رایج برای اصطلاح Bible تبدیل شده است (ن. ک: ادامه مقاله) و ترجمه scripture به «کتاب مقدس» اغلب موجب می‌شود خواننده گمان کند که نویسنده در حال سخن گفتن از بائبل است.

با این اوصاف معادل‌های ساده‌ای چون «مصحف» و «صحیفه» برگزیده‌های بالا ترجیح دارند. مخصوصاً اینکه در عربی پساقرائی این کلمات کاربردی بسیار شبیه به همین کاربرد مورد نظر scripture دارند (در خود قرآن کلمه‌ای که دارای چنین معنا و کاربردی است، «الکتاب» و گاهی «صُحُف» است). با این حال اشکالی که کاربرد «مصحف» یا «صحیفه» دارد این است که در متون تخصصی قرآنی اغلب خود کلمه «مصحف» دارای شخصیت و معنایی خاص خود است و به گونه‌ای متمایز از scripture به کار می‌رود. من نخستین بار در ترجمه مقاله‌ای از انگلیکا نویورت با عنوان «دو چهره از قرآن: قرآن و مصحف» <sup>۸</sup> به این مشکل برخوردیم. نویورت در این مقاله پی‌درپی از کلمات scripture و Mushaf برای رساندن منظور خود استفاده می‌کند. معادل‌گذاری scripture با «مصحف» در چنین متونی انتقال منظور نویسنده را ناممکن می‌کند؛ به خصوص وقتی این دو کلمه در کنار هم یا در برابر هم به کار می‌روند. مشکل مشابهی در استفاده از کلمه «صحیفه» نیز وجود دارد.

با توجه به ملاحظات بالا نگارنده به اندیشه انتخاب معادلی برای این اصطلاح حساس افتاد که جامع مزایا و فاقد معایب معادل‌های دیگر باشد. برای حل این مشکل، اصطلاحی کم‌کاربرد، اما کهن در متون فارسی

6. William Whitney, Century Dictionary, vol. 7, p. 5425; Meriam-Webster Dictionary Online.

۷. درباره اصول معادل‌گزینی ن. ک: کافی، علی، «مبانی علمی واژه‌سازی و واژه‌گزینی»: نعمت‌زاده، شهین، «استدلال در واژه‌گزینی»: نیزن. ک: فرهنگستان، «اصول و ضوابط واژه‌گزینی».

۸. مشخصات مقاله انگلیسی چنین است:

Angelika Neuwirth, "Two Faces of the Qur'an: Qur'an and Mushaf," *Oral Tradition* 25.1 (2010).

ترجمه‌ای از آن به فارسی با این مشخصات منتشر شده است: نویورت، آنجلیکا، «دو چهره از قرآن: قرآن و مصحف»، ترجمه مهدی عزتی آراسته، تقسیم‌اهل بیت (ع)، ش ۳، بهار و تابستان ۱۳۹۳، ص ۸۳-۱۱۲. من نیز نسخه‌ای تصحیح‌شده از آن ترجمه را در صفحه شخصی خود در آکادمیا منتشر کرده‌ام.

توجه نگارنده را به خود جلب کرد: «کراسه».

«این عن فلان قال چنان دان که پیش من آرایش کراسه و تمثال دفتر است».

دهخدا «کراسه» را چنین تعریف کرده است:

اما به گواهی بیت دیگری از همین شاعر در آن زمان همین واژه معنای «متن مقدس» یا به طور اخص «قرآن» را هم داشته است:

مصحف و کلام خدا را گویند. (برهان) (آندراج). قرآن مجید. (ناظم الاطباء). صاحب فرهنگ انجمن آرای ناصری گوید: کراسه کتاب را گویند عموماً و قرآن مجید را خصوصاً.

«آیین مجوس و سبحة در وی / دست جنب و کراسه در وی».

در پاورقی نیز به نقل از حاشیه معین بربرهان آمده است که کاربرد این کلمه برای قرآن از روی مجاز است. همین معرفی کوتاه نشان می‌دهد این واژه چه نزدیکی مطلوبی با scripture انگلیسی دارد. گویی کراسه عموماً به معنای «کتاب»، خصوصاً به معنای «مصحف و کلام خدا» و به طور اخص ناظر به «قرآن» است. گذشته از این شباهت معنایی، بررسی ریشه‌شناختی این واژه روشن می‌کند که این دو اصطلاح غربی و شرقی حتی در تاریخ تحولات معنایی نیز سرگذشت مشابهی دارند.

چنین کاربردی را در متن تاریخ بخارا (نیمه نخست قرن چهارم هجری) هم شاهد هستیم:

«هم در کوشک خود، در ماه رمضان کراسه‌ای برکنار نهاده بود و قرآن می‌خواند، در آن حال او را بگشتند».<sup>۱۴</sup>

این کلمه باستانی در اصل سریانی «کوراسا» (ܕܟܘܪܝܫܐ) و به معنای «بسته کاغذ، کتاب، جزوه، نوشته» است<sup>۹</sup> و از آنجا با حفظ همین معنا به زبان‌های دیگر همچون آرامی،<sup>۱۰</sup> عربی،<sup>۱۱</sup> مندایی،<sup>۱۲</sup> و از جمله پهلوی<sup>۱۳</sup> راه پیدا کرده است. این کلمه شکل و معنای باستانی خود را در بیشترین زبان‌ها کمابیش حفظ کرده است، اما آنچه در اینجا محل توجه ماست، سرگذشت این واژه در زبان فارسی است.

جالب است که بدانیم حتی در وقفنامه‌های نسخه‌های خطی قرآن آن زمان از همین کلمه برای توصیف این کتاب استفاده می‌شده است. برای مثال: «برقرآنی که در سال ۴۲۱ برآستان قدس (مشهد رضوی) وقف شده یک بیت شعر کتابت شده است که مضمون آن در شرایط مربوط به وقفنامه‌های [کذا] دیگر نیز دیده می‌شود و آن از نوع نفرین برای کسی است که کتاب‌های وقفی را بدزدد. آن شعر این است: ای هر که بدزدد این کراسه / ایزدش بدهد مرگ به تاسه».<sup>۱۵</sup>

چنان‌که گفته شد «کوراسا»ی سریانی در دوران باستان به شکل «کراسک» به زبان پهلوی راه پیدا کرد. این کلمه در آن زمان معمولاً به معنای «کتاب»، «کتابچه»، «جزوه»، «دفتر» یا «نوشته» به کار می‌رفت. از سیر تحول معنایی این واژه در دوره‌های بعد اطلاع دقیقی در دست نیست، اما برخی کاربردهای آن در متون فارسی دوران اسلامی حکایت از آن دارد که تا قرن چهارم هجری این واژه همچنان به معنای «کتاب» (اما احتمالاً کتاب‌های دینی) به کار می‌رفته است؛ مثلاً در بیت زیر که دهخدا از طیان ژاژخای نقل می‌کند:

از اینجا می‌توان نتیجه گرفت که شاید در روزگار کهن «کراسه» به طور عام به معنای کتاب و به طور خاص به معنای «کتاب دینی» یا «کتاب مقدس» و به طور اخص به معنای «کتاب مقدس مربوط به دین رایج» (مثلاً قرآن در دوره اسلامی) بوده است و چه بسا پیش از شیوع اسلام در ایران این کلمه برای اشاره به متون مقدس زرتشتی کاربرد داشته است.

زمخشری (د. ۵۳۸ق) در مقدمه الادب، یکی از کهن‌ترین واژه‌نامه‌های عربی به فارسی، در مقابل کلمه عربی «مصحف»، معادل فارسی «کراسه» را پیشنهاد می‌کند<sup>۱۶</sup> و عبارت «نقط

۱۴. نرشخی، ابوبکر محمد بن جعفر، تاریخ بخارا، ص ۱۱.

۱۵. افشار، ایرج، «نسخ خطی اسلامی و سابقه تاریخی آنها»، ص ۱۱. دوست دانشمند مرتضی کریمی نیا به من یادآور شد که علاوه بر نسخه قرآنی یادشده (که به شماره ۱۵۰۱ در موزه آستان قدس نگهداری می‌شود و کتاب و واقف آن ابوالبرکات علی بن الحسینی الحسینی است)، در وقفنامه چندین قرآن خطی دیگر نیز کاربرد «کراسه» را برای اشاره به مصحف قرآنی دیده است؛ از جمله در انتهای جزوه قرآنی ش ۳۲۲۹ (که بخش دیگری از همان قرآن ابوالبرکات است و باز همان شعر نوشته شده)، در جزوه قرآنی ۳۲۲۳ که در سال ۴۲۵ قمری وقف آستان قدس شده؛ همچنین در پایان جزوه‌های قرآنی ۴۴۷۷ و ۳۱۵۶. این نسخه‌ها همگی مربوط به قرون اولیه (حداکثر تا قرن ششم هجری) هستند و در کتابخانه آستان قدس رضوی نگهداری می‌شوند.

۱۶. زمخشری، مقدمه الادب، ص ۴۹.

9. S. J. Brun, Dictionarium Syriaco-Latinum, p. 258; Payne Smith, A Compendious Syriac Dictionary, p. 211

10. S. Fraenkel, Die Aramäischen Fremdwörter im Arabischen, p. 251.

۱۱. مشکور، محمدجواد، فرهنگ تطبیقی عربی با زبان‌های سامی و ایرانی، ص ۷۵۵-۷۵۶. گفتنی است این کلمه در عربی با تشدید «راء» تلفظ می‌شود: (الکراسه)، اما کاربردهای مکرر این کلمه در اشعار فارسی (از دیرباز تا عصر حاضر؛ ن. ک: ادامه) جای شکی باقی نمی‌گذارد که این کلمه در فارسی همواره بدون تشدید (مانند گدازه و بُزاده) تلفظ می‌شده است.

12. Drower & Macueh, Mandaidc Dictionary.

۱۳. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، مدخل کراسه.

المصحف» را چنین ترجمه می‌کند: «نقطه زد کراسه را».<sup>۱۷</sup> مشخص است که روشن‌ترین مصداق «مصحف» در زبان عربی قرآن است، اما همچنان می‌توان آن را به معنای کلی «متن مقدس» و حتی معنای کلی‌تر هر نوع کتاب یا نوشته گرفت.

اما با غلبه «قرآن» به عنوان تنها متن مقدس رایج در فرهنگ ایران زمین، کم‌کم «کراسه» تبدیل به اسمی خاص برای «قرآن» شد؛ به‌گونه‌ای که کاربرد آن می‌توانست تنها این مصداق از «متن مقدس» را به ذهن مخاطب بیاورد. چنان‌که در قرن ششم دست‌کم در شرق ایران چنین رواج یافته بود؛ مثلاً در بیت زیر از سوزنی سمرقندی:

«بر نام من ار فال گشایی ز کراسه  
بینی به خط اول فد مَسْنِی الضَّر» (سوزنی)<sup>۱۸</sup>

کاربرد این واژه به همین معنا دست‌کم در سه جا از تذکرة الاولیاء عطار نیشابوری نیز دیده می‌شود:

پیری کراسه‌ای در دست گفت: من سخن از اینجا گویم، تواز کجا گویی؟ گفت: وقت من وقتی است که در سخن ننگند. (تذکرة الاولیاء، در احوال شیخ ابوالحسن خرقانی)

نقل است که وقتی ابراهیم در کشتی نشسته بود بادی عظیم برخاست. کشتی غرق خواست شدن. پس ابراهیم نگاه کرد. کراسه‌یی دید آویخته و گفت: «الهی ما را غرقه کنی و کتاب تو در میان ما؟» در ساعت باد بیارامید. آواز آمد که لا افعال. (تذکرة الاولیاء، در احوال ابراهیم ادهم)

... چنان اتفاق افتاد که بی‌وضو کراسه‌یی برگرفته آمد ... و آن مصحف است بی‌وضو برداشته شد. (تذکرة الاولیاء، در احوال ابوالخیر اقطع)<sup>۱۹</sup>

همه نویسندگان و شاعران فوق از اهالی یا ساکنان خراسان بزرگ هستند. بنابراین شاید به نظر برسد کاربرد این کلمه بدین معنا تنها در آن منطقه رواج داشته است، اما جالب است که در همین روزگار خاقانی هم در شمال غربی ایران چنین کاربردی را به ما نشان می‌دهد:

«در هیچ کراسه دیده‌اند این

نون والقلمی و رای یاسین؟»<sup>۲۰</sup>

این نشانه‌ای از شباهت و تأثیر و تأثر فارسی از آنی (که خاقانی بدان سخن می‌گفته) با فارسی خراسانی است.

گذشته از این شواهد کهن، بررسی منابع ادبی در یکی دو سده گذشته نشان می‌دهد کاربرد این کلمه در نواحی مرکزی ایران (مشخصاً شیراز، اصفهان و تهران) هم رواج یافته است. چنان‌که قآنی شیرازی (۱۲۷۰ق) سروده است:

«به چنگ اندر فلسی نه وز خیال مهی  
همی کراسه بفرسودی از گشودن فال»

(دیوان قآنی، قصیده در مدح امیرالمؤمنین)

برداشت این‌که کراسه در بیت بالا تنها به معنای «قرآن» باشد عجیب نیست، اما شواهد گویای آن‌اند که در زمان و مکانی که قآنی می‌زیسته کراسه معنایی عام‌تر داشته، چنان‌که برای تخصیص معنای آن نیاز به قیدهایی مثل «تازی» یا «پارسی» بوده است. برای مثال وصال شیرازی (د. ۱۲۶۲ق) در توصیف شغل خود که کتابت قرآن بوده می‌گوید:

«مهین کراسه تازی به خط شیرازی  
همی نوشتم و آمیختم گلاب به قند»<sup>۲۱</sup>

کاربرد صفت «تازی» برای کراسه در بیت بالا اهمیت بسیاری برای کشف گستره معنایی این واژه دارد. گویی «کراسه» به تنهایی به معنای «متن دینی مقدس» است که مثلاً اگر با وصف «تازی» همراه شود، برقرآن تعیین می‌یابد. بنابراین می‌توان فرض کرد که «کراسه پهلوی» مسامحتاً به معنای «اوستا» یا دیگر متون مقدس ایران باستان باشد. چنین کاربردی حتی در دوران معاصر شاهد دارد؛ چنان‌که در شعر زیر کاربرد این کلمه برای اشاره به متن مقدسی غیر از قرآن روشن است:

«خوش عصر پهلوانی و گفتار پهلوی  
خوش دور کوهسار و سخنرانی دری

یاد آزمان که داشت بگیتی زبان ما  
شمشیر خسروی و کراسه پیمبری»<sup>۲۲</sup>

بر اساس این شواهد به نظر می‌رسد کلمه کراسه در فارسی همان سرگذشت چهارمرحله‌ای اسکریپچر در زبان‌های غربی را داشته

۱۷. همان، ص ۱۳۰ و ۲۱۵.

۱۸. دهخدا، علی‌اکبر، همان.

۱۹. با توجه به شواهد بالا بعید نیست که سنایی (معاصر سوزنی و عطار) هم در بیت زیر کراسه را به همین معنا به کار برده باشد: «نزد ایشان کراسه با کاسه / هست یکسان چو تاس با تاسه».

۲۰. طباطبایی، سیدمهدی، «نقد و بررسی کتاب ختم الغرایب خاقانی»، ص ۶۴.

۲۱. نوایی، ماهیار، «خاندان وصال»، ص ۲۰۷.

۲۲. دستگردی، وحید، ارمغان، صص ۳ و ۱۶۹.

است: در اصل به معنای نوشته، سپس به معنای متون مقدس به‌طور کلی، سپس اطلاق آن بر یک متن مقدس خاص و سپس تعمیم دوباره آن به هر متن مقدسی. این نشانه‌ای از نوعی شباهت در ساختار فکری دو فرهنگ غربی و شرقی است که به‌طور خاص در دانش معناشناسی با عنوان «گونه‌شناسی» مورد توجه قرار می‌گیرد.<sup>۲۳</sup>

بنابراین کاملاً موجه است که بر اساس کاربردهایی که این کلمه از روزگار باستان تا کنون در زبان فارسی داشته است، آن را بهترین نامزد در برابر اصطلاح انگلیسی scripture و اصطلاح عربی «مصحف» بدانیم. این معادل جامع این مزایاست:

سابقه: با توجه به پیشینه این کلمه در متون فارسی در اینجا تنها «احیای» آن پیشنهاد می‌شود، نه «ابداع» کلمه یا ترکیبی جدید.

سادگی: «کراسه» یک کلمه ساده است و با این وضعیت از عبارات مرکب مانند «متن مقدس» و «کتاب مقدس» بهتر می‌تواند در ساختارهای پیچیده ایفای نقش کند؛ مخصوصاً در مواجهه با مشکلاتی چون تنایع اضافات.

کوتاهی: «کراسه» از کلمه اصلی انگلیسی کوتاه‌تر است و این یکی از مرجحات در معادل‌گزینی است.

هم‌آوایی: کراسه از لحاظ لفظی هم به کلمه scripture شباهت دارد؛ چراکه سه همخوان اصلی «ک»، «ر» و «س» در هر دو کلمه مشترک است.

گردش‌پذیری: کراسه مانند scripture اسم است. بنابراین به‌آسانی می‌توان با افزودن وندهای مناسب به آن به حالات وصفی و اسمی دیگری از آن رسید. پس در مقابل scriptural معادل «کراسی» و در برابر scripturality «کراسگی» (مانند گرسنه و گرسنگی) پیشنهاد می‌شوند که با وجود آنکه در نگاه نخست غریب به نظر می‌رسند، در مقایسه با معادل‌هایی چون «متن مقدسی / متن مقدس بودن» یا «مصحفی / مصحفیت» چندان هم بد نیستند. از نظر نباید دور داشت که خود کلمه scripturality هم در زبان انگلیسی به همین اندازه بدیع و غریب است.<sup>۲۴</sup> به این ترتیب بنا بر اصل «تأثیر یکسان» هم این معادل موجه است.

## ۲. بایبل برای Bible

ترجمه Bible به «کتاب مقدس» در زبان فارسی و «الکتاب المقدس» در زبان عربی چنان رایج و شایع شده که تردید کردن در درستی این ترجمه ممکن است عملی تهورآمیز شمرده شود. با این حال بنا بر ملاحظات فنی و علمی، این معادل در متون تخصصی نپذیرفتنی است، هر چند می‌توان به دلیل جافتادگی آن همچنان در متون غیرتخصصی از همان معادل مرجوح استفاده کرد. در اینجا به اختصار ملاحظات وارد بر ترجمه Bible به «کتاب مقدس» را بیان می‌کنم و می‌کوشم با مروری بر معادل‌های کاربردی دیگر، وجه برتری «بایبل» را بر این معادل‌ها روشن کنم.

کلمه Bible نام خاص یا به عبارتی اسم علم برای کراسه مسیحیان است که طبق عقیده خود آنها متشکل از عهد قدیم [=تورات، کتب تاریخی، کتب حکمت و کتب انبیا] و عهد جدید [=انجیل‌های چهارگانه،

۲۳. پاکتچی، «الزامات زبان‌شناختی مطالعات میان‌رشته‌ای»، ص ۱۲۷-۱۲۹.

۲۴. در اواخر قرن نوزدهم نویسندگان دیکشنری قرن (Whitney, vol. ۷, p. ۵۴۲۵) از اوستین فلیس (۱۸۲۰-۱۸۹۰) نقل کرده‌اند که «نویسندگان تراز اول از این کلمه استفاده نمی‌کنند». (Austin Phelps, English Style in Public Discourse, p. ۳۸۱). در قرن حاضر هم این کلمه هنوز تنها در دیکشنری‌های بسیار بزرگ ذکر می‌شود، اما قرائن نشان می‌دهد امروز کاربرد این کلمه در متون تخصصی تبدیل به امری رایج شده است. مقاله فوق‌انگلیکا نیویورت نمونه‌ای از آن است.



اعمال رسولان، رسائل و مکاشفات] است. این کلمه در اصل یونانی و به معنای «کتاب‌ها» است. از زمانی که مجموعه متون مقدس مسیحی به نوعی گراسگی دست یافتند، نامیدن آنها با عنوان «کتاب‌های مقدس» (مثلاً the Holy Bible) در میان خود مسیحیان رایج شد. مسیحیانی که به زبان‌های دیگر سخن می‌گفتند نیز با عباراتی متناسب در زبان خودشان این کتاب‌ها را چنین نام‌گذاری کردند،<sup>25</sup> بنابراین در عربی و فارسی هم عناوین «الکتاب المقدس» و «کتاب مقدس» پدیدار شدند (چنان‌که یهودیان نیز کراسه خود را «سِفِر هَقْدِش» به معنای «کتاب مقدس» وصف می‌کردند). تا اینجا سخن از معادل‌گزینی‌های اهالی یک دین برای کتابشان است که کاملاً طبیعی است به زبان خودشان آن کتاب را «کتاب مقدس» بنامند، اما وقتی از نگاهی بیرون دینی به قضیه بنگریم (که معمولاً در متون علمی چنین است) این کتاب تنها the Bible و نه the Holy Bible نامیده می‌شود. این به دلیل تفاوت نگاه درون دینی و بیرون دینی به این پدیده است. چنان‌که ویلیام گراهام به درستی توضیح داده است، گراسگی یک متن تنها ناشی از تقدسی است که اهالی یک دین بدان متن می‌دهند، وگرنه آن متن برای دیگران صرفاً یک «متن» ساده مانند دیگر متن‌هاست، نه یک «کراسه». اکنون با این ملاحظه آیا باید the Bible را «کتاب» ترجمه کرد؟! روشن است که چنین ترجمه‌ای در متون تخصصی بسیار مشکل‌ساز خواهد بود، اما «کتاب مقدس» هم به این دلیل که حاوی ارزش‌داوری درباره‌ی یک متن خاص است، شایسته‌ی کاربرد در یک متن تخصصی نیست؛ زیرا از نگاه درون دینی هر کراسه‌ای برای پیروانش کتاب مقدس است و از نظرگاه بیرون دینی هم همه کراسه‌ها صرفاً متونی تاریخی‌اند که می‌توان آنها را به مثابه پدیده‌هایی تاریخی و زمینی بررسی کرد. بنابراین «کتاب مقدس» نامیدن تنها یک کراسه دینی از میان کراسه‌های فراوان ادیان مختلف نوعی تبعیض بلاذلیل است که دست‌کم در متون علمی و تخصصی روا نیست. علاوه بر این ملاحظه علمی، چند ملاحظه فنی هم درباره‌ی این اصطلاح وجود دارد:

۱. ترجمه اسم علم: با توجه به اینکه the Bible اسم علم برای یک کتاب مشخص است که امروز در سراسر جهان و همه محافل دانشگاهی (جدا از محافل دیگر) با همین نام شناخته می‌شود، پرسش این است که اصلاً چرا باید این کلمه را ترجمه کرد؟ مگر نام دیگر کراسه‌های جهان بر اساس معنای تحت‌اللفظی‌شان ترجمه می‌شوند؟ آیا کسی «قرآن» را «خواندنی» یا «تورات» را «آموزه» ترجمه می‌کند؟! به لحاظ فنی ترجمه اسم علم از اساس باطل است و به نظر می‌رسد این از قضایای مورد اجماع در ترجمه است. با این حال چرا برای اشاره به کتاب مقدس مسیحیان به جای استفاده از اصطلاح جاافتاده «بایبل» از عبارت مرکب «کتاب مقدس» استفاده می‌کنیم؟

۲. ترجمه اصطلاحات جاافتاده: حتی اگر «بایبل» اسم علم هم نبود، باز هم شکی نبود که این اصطلاح در متون تخصصی اصطلاحی خاص است که در سراسر جهان با همین نام شناخته می‌شود. طبق اصول واژه‌گزینی در برخورد با چنین اصطلاحاتی به ترجمه و گزینش معادل فارسی نیازی نیست.

۳. مشکلات صوری: «کتاب مقدس» عبارتی مرکب، طولانی و گردش‌ناپذیر است، درحالی‌که «بایبل» کوتاه، ساده و گردش‌پذیر است. به طور خاص درباره‌ی گردش‌پذیری این توضیح نیاز است که با برگردان Bible به «بایبل» می‌توان کلماتی چون biblical و biblicism را هم به جای معادل‌های طولانی و رهنمی چون «مربوط به کتاب مقدس» و «نص‌گرایی / ترک تأویل» به معادل‌های ساده‌ای چون «بایبلی» و «بایبل‌گرایی» برگرداند.

۴. اشتراک لفظی: چنان‌که ذیل «کراسه» گذشت، ترجمه the Bible به «کتاب مقدس» با این مشکل هم

25. William Graham, "Scripture", 2005, vol. 12, pp. 8196-7.

و پسوند ic است. طبیعتاً سراسرترین ترجمه این اصطلاح به فارسی «ربانی» (=ربان+یاء نسبت) است که اکنون برخی مترجمان به کار می‌برند، اما اشتراک لفظی این کلمه با «ربانی» (منسوب به رب [=پروردگار]) به معنای «الهی» (برای مثال چنان‌که در ترکیب «عالم ربانی» دیده می‌شود) بسیار رهنز است و ذهن خواننده را از دلالت‌های ساده‌زمینی (به یک فرقه یهودی یا دوران خاصی از تاریخ یهودیت) به مدلول‌های عرفانی می‌کشاند. برای مثال در ترکیب rabbinic sages (حکیمان / عالمان ربانی) هیچ قصدی برای الهی یا عرفانی جلوه‌دادن عالمان وجود ندارد، بلکه مدلول این عبارت اشاره به دسته‌ای از حکیمان یا عالمان یهودی است که در دوره خاصی (دوران تدوین میثنا و تلمود) می‌زیسته‌اند و متعلق به فرقه ربانیم (ربانی‌ها [=پیروان ربان‌ها])، در مقابل قرائیم (قاریان) و دیگر فرقه‌های بی‌اعتقاد به تورات شفاهی بوده‌اند. به عبارت دیگر استفاده از معادل «ربانی» معمولاً منجر به تغییر سیاق جمله از «تاریخی» به «الهیاتی / عرفانی» می‌شود و به همین میزان خواننده را به برداشت‌های اشتباه می‌کشاند.

برای پرهیز از این مشکل پیشنهاد این است که هسته اصلی (ربان) با یک پسوند صفت‌ساز مناسب غیر از «ی» که در فارسی کهن پسوند اسم‌ساز است، همراه شود. استفاده از پسوند صفت‌ساز «سیک» که ریشه در فارسی کهن دارد و از قضا شبیه همان پسوند استفاده‌شده در معادل انگلیسی است، در اینجا مناسب‌ترین گزینه به نظر می‌رسد (به سیاق «تار» + «سیک» = «تاریک»). بنابراین در مقابل اصطلاح انگلیسی rabbinic من به معادل فارسی «ربانیک» (بدون تشدید ب) <sup>۲۹</sup> رسیده بودم.

اما سپس به معادل دیگری برخوردیم که پیروز سیار در دیباچه‌اش بر ترجمه عهد عتیق (مثلاً ص ۲۸، سطر یکی مانده به آخر) آن را به کار برده و به نظر می‌رسد گزینه بهتری است. «ربّنی» معادلی است که پیروز سیار و شاید مترجمان دیگر در مقابل اصطلاح مورد بحث گذاشته است. در اینجا تنها با یک تغییر کوچک، یعنی تبدیل «الف» به «فتح»، هم مشکل ابهام موجود در «ربانی» حل شده و هم به معادلی کم‌حرف‌تر رسیده‌ایم که موجب می‌شود در ساخت‌های زبانی دیگر استفاده از آن آسان‌تر باشد. برای مثال: «ربّنی‌ها». بنابراین هر چند «ربانیک» از لحاظ ریشه‌شناسی و همچنین الگوهای زبانی درست‌تر به نظر می‌رسد، انصاف آن است که

مواجه است که در مواردی باعث گمراه‌شدن خواننده می‌شود؛ یعنی جاهایی که نویسندگان عباراتی چون the sacred book یا the holy book را به منظور خاصی به کار برده باشد که طبیعتاً مترجم باید آنها را «کتاب مقدس» ترجمه کند، درحالی‌که منظورش کتاب مقدس مسیحیان، یعنی بائبل نیست، ولی چون ترجمه بائبل به «کتاب مقدس» رایج شده، خواننده به چنین اشتباهی می‌افتد.

با توجه به مجموع ملاحظات بالا پیشنهاد می‌شود دست‌کم در متون تخصصی (و ترجیحاً در همه متون) کلمه the Bible به شکل «بائبل» ترجمه و استفاده شود.

نکته پایانی اینکه چون بائبل مشتمل بر بخش‌ها و کتاب‌های مختلفی است، بسیار پیش می‌آید که با کاربرد آن جزئی از آن را اراده می‌کنند. برای مثال کاربرد بائبل برای اشاره به «تورات»، «تنخ»، «انجیل»، «نامه‌ها» یا کل اینها در ادبیات غربی کاملاً رایج است. این مسئله باعث شده برخی مترجمان که در یک جا بائبل را مثلاً به معنای «انجیل» دیده‌اند، گمان کنند همه جا می‌توانند آن را همین‌گونه ترجمه کنند و از این رو معمولاً در ترجمه‌های ناشایسته با خطاهای فاحشی از قبیل «اوصاف کشتی نوح در انجیل» یا «سخنان مرقس در تورات» مواجه می‌شویم. جایگذاری the Bible با «بائبل» در همه این موارد از سویی باعث جلوگیری از چنین اشتباهاتی می‌شود و از سوی دیگر به تدریج خواننده فارسی‌زبان را با کاربردهای خاص این کلمه در ادبیات جهانی مأنوس می‌کند و به این ترتیب یاد می‌گیرد که این کلمه در بافت‌های مختلف می‌تواند ناظر به بخش‌های خاصی از بائبل یا کل آن باشد.

### ۳. ربّنی برای Rabbinic

کلمه Rabbinic مشتق از کلمه Rabbin است که خود حاصل تطوراتی است که کلمه آرامی «ربان» (רַבָּן) پذیرفته تا به rabbinus در لاتین میانه و rabbini در فرانسوی و نهایتاً انگلیسی رسیده است. <sup>۲۶</sup> «ربان» به معنای «سرور ما» عنوان احترام‌آمیزی است که یهودیان به عالمان و روحانیان خود می‌داده‌اند و درجه‌ای بالاتر از «ربّنی» (سرور من) بوده است. <sup>۲۷</sup> این کلمه (احتمالاً به واسطه زبان سریانی) به عربی هم راه یافته و کلمه «ربّانی» در قرآن حاصل همین تطور است. <sup>۲۸</sup>

با توجه به توضیحات بالا rabbinic حاصل ترکیب هسته rabbin

۲۹. با توجه به نقش داگش (تشدید) در کلمه عبری / آرامی «ربان» که موجب تبدیل همخوان «و» به «ب» شده است، در فارسی نیازی به تکرار همخوان «ب» نیست و می‌توان آن را مخفف تلفظ کرد که هم با روحیه سبک‌پسند زبان فارسی سازگارتر است و هم موجب تمایز صوتی بیشتر «ربّانی» عربی از «ربانیک» فارسی می‌شود.

26. "rabbinic". *Online Etymology Dictionary*. Douglas Harper, Historian. 14 Jul. 2016. <Dictionary.com http://www.dictionary.com/browse/rabbinic>.

۲۷. جفری، واژه‌های دخیل در قرآن مجید، ص ۲۱۳.

۲۸. همان.

«رَبَّنِي» به لحاظ ذوقی و کاربردی پذیرفتنی‌تر جلوه می‌کند.

#### ۴ و ۵. راست‌پندار(انه) برای orthodox، دگراندیش(انه) برای heterodox

اصطلاح بسیار پرکاربرد orthodox در متون انگلیسی را به صورت‌های مختلفی به فارسی برگردانده‌اند. شایع‌ترین این معادل‌ها عبارتند از: درست‌آیین، راست‌باور، درست‌اندیش، درست‌پندار، درست‌کیش، رسمی/سنتی.<sup>۳۰</sup> در کنار اینها معادل‌های دیگری هم به کار رفته که چندان مقبولیت نیافته‌اند، مانند: ارتادخش/ارتادخشانه، سخت‌کیش، استوارباور، راست‌پندار/عرف‌پرست، حنیف.<sup>۳۱</sup> بسیاری هم ترجیح داده‌اند این کلمه را به همین صورت وارد متن فارسی کنند: ارتدوکس.

به همین ترتیب در مقابل اصطلاح heterodox معادل‌هایی چون کژآیین، بدعت‌گذار، بددین و دگراندیش پیشنهاد شده است.<sup>۳۲</sup>

شاید کاربرد هر یک از معادل‌های بالا در متون مختلف با توجه به سیاق متن بتواند درست باشد یا دست‌کم به انتقال بهتر معنا کمک کند، اما محل بحث من در اینجا متون علمی آکادمیک با رویکرد آبیجکتیو و بی‌طرفانه است که در آنها دست‌کم در ظاهر، گرایش‌های الهیاتی به یک دین یا مذهب خاص وجود ندارد و علی‌القاعده باید همه آنها به دیده‌ای خالی از ارزش داوری نگریسته شوند. در چنین متونی به نظر می‌رسد بهترین معادل برای orthodox، «راست‌پندار» و برای heterodox «دگراندیش» است. استدلال‌های من برای این انتخاب چنین است:

از لحاظ ریشه‌شناسی این کلمات چنین وضعیتی دارند:

ارتدوکس در اصل کلمه‌ای یونانی متشکل از دو بخش اُرتو(به معنای راست، درست) و دوکسا(به معنای نظر) است. هتروودوکس در بخش اخیر با ارتدوکس مشترک است. بخش اول آن هترو به معنای «دیگر» است.<sup>۳۳</sup> تا اینجا معنای تحت‌اللفظی ارتدوکس «درست‌نگر» و معنای تحت‌اللفظی هتروودوکس «دگرنگر» است. روشن است که جایگزینی ساده‌اجزای کلمات با معادل‌های فارسی لزوماً به معادل‌های دقیق یا مطلوب نمی‌انجامد.

تغییری جزئی در این کلمات برای هماهنگ کردن آنها با بافت متون دینی منتهی به ساخت معادل‌هایی چون «راست‌کیش /

۳۰. ن. ک: بریجانیان، ماری، فرهنگ اصطلاحات فلسفه و علوم اجتماعی، ص ۷۱۸.

۳۱. همان.

۳۲. همان، ۴۳۲-۴۳۳.

کژآیین» یا «راست‌باور/بددین» یا حتی «رسمی/بدعت‌گذار» می‌شود که اتفاقاً کهن‌ترین کاربردهای این اصطلاحات غربی در فضای الهیاتی/جدلی قرون وسطا، رساندن همین معانی و مفاهیم ارزش‌داورانه بوده است. بنابراین در ترجمه متنی کلاسیک یا مطلبی الهیاتی/جدلی می‌توان به تناسب بافت مناسب‌ترین معادل را از میان گزینه‌های بالا انتخاب کرد.

اما در متون علمی و آکادمیک چطور؟ طبیعی است از نظرگاه درون‌دینی، هر کس «خود» را ارتدوکس و بنابراین راست‌کیش بداند و «دیگران» را بددین، کژآیین و به تعبیری بدعت‌گذار تعریف کند، اما معمولاً وقتی صفات ارتدوکس و هتروودوکس در متون علمی که در آنها رویکرد جدلی یا مدافعه‌گرایانه وجود ندارد و همه ادیان و فرقه‌ها در عرض هم دیده می‌شوند به کار می‌رود، غرض نویسنده ارزش داوری درباره راستی یا ناراستی یک باور یا درستی یا نادرستی یک رفتار دینی نیست. کاربرد این صفات در چنین متونی تنها با تکیه بر نوع نگاه غالب به یک فرقه از بیرون است. در میان همه ادیان معمولاً چنین است که یک فرقه نوعی اکثریت، رسمیت و غلبه بر دیگر فرقه‌ها می‌یابد و به این ترتیب بیشتر پیروان آن دین خودشان را راست‌کیش می‌پندارند. در مقابل اینها دیگران قرار دارند که به نحو متفاوتی می‌اندیشند. از این روست که دائرةالمعارف دین norm را ملاک تمایز میان این دو نگاه قرار داده است.<sup>۳۴</sup> بنابراین معادل‌هایی چون راست‌کیش/بدکیش یا راست‌آیین/کژآیین و درست‌باور/بدعت‌گذار به این دلیل که حاکی از نوعی قضاوت و ارزش‌گذاری‌اند، در تناقض با رویکرد آبیجکتیو هستند. پس اگر مثلاً در متنی آکادمیک، اهل سنت فرقه ارتدوکس معرفی می‌شوند و شیعیان فرقه هتروودوکس، غرض نویسنده لزوماً این نیست که اندیشه اهل سنت «راست‌تر» از شیعیان است. به همین ترتیب وقتی شیعیان امامی در مقابل شیعیان زیدی «ارتدوکس» معرفی می‌شوند، باز هم غرض داوری درباره اعتبار بیشتر امامیه نسبت به زیدیه نیست، بلکه تنها چون اهل سنت مذهب غالب در میان مسلمانان و امامیه فرقه غالب در میان شیعیان به نظر می‌رسند، این عناوین برای «توصیف» وضعیت آنها به کار می‌رود.

بنابراین پیشنهاد می‌شود در ترجمه متون علمی و آکادمیک در مقابل ارتدوکس «راست‌پندار»، یعنی فرقه‌ای که براساس پندار غالب، اما نه لزوماً صحیح، بر دیگر فرقه‌ها برتری دارد و در مقابل هتروودوکس «دگراندیش»، یعنی فرقه‌ای که طرز تفکرش با طرز تفکر غالب متفاوت، اما نه لزوماً غلط است گذاشته شود. البته با توجه

34. Samuel Heilman, "Orthodoxy and Heterodoxy", vol. 10, p. 6909.

33. Online Etymology Dictionary.

به توصیفی بودن کلمه «رسمی» می‌توان از این معادل هم به جای «راست‌پندار» استفاده کرد. ضمناً توجه داریم که همه این مباحث تنها مربوط به مواقعی است که این اصطلاحات به عنوان «صفت» استفاده می‌شوند، نه به عنوان نامی که یک فرقه خاص (مثلاً فرقه مسیحی ارتدوکس) بدان شهرت یافته است. طبیعتاً در چنین مواردی با این اصطلاحات به مثابه اسم عَلَم برخورد می‌کنیم و از ترجمه آنها به فارسی می‌پرهیزیم.

تذکر این نکته ضروری می‌نماید که ناهماهنگی مشهود در ترجمه dox یک بار به «پندار» و یک بار به «اندیش» در پیشنهادهاى بالا تعدی و برای القای این نکته است که ارتدوکس خواندن یک مذهب یا فرقه تنها براساس پندار یا ظن غالب درباره آن گروه دینی است، اما هترودکس خواندن یک مذهب یا فرقه ناظر به متفاوت اندیشیدن مؤسسان آن مذهب یا فرقه است. اکنون می‌توان براساس توضیحات بالا در برابر اصطلاح orthopraxy نیز معادل «درست‌رفتار» را پیشنهاد کرد. در همه این پیشنهادها تمایز میان کاربردهای واژگان «راست» و «درست» به ترتیب برای توصیف «اندیشه» و «رفتار» مبنای عمل قرار گرفته است.

## ۶. مسیحودى برای Jewish-Christian

عده‌ای از نخستین پیروان عیسی که همچنان خود را عضوی از جامعه یهودی می‌دانستند و بحث‌های علمی درباره سرنوشت آنها به عنوان یک فرقه دینی همچنان داغ است، در متون انگلیسی Jewish-Christian یا Judeo-Christian خوانده می‌شوند که ترجمه تحت‌اللفظی آن می‌شود: «مسیحیان یهودی» یا «مسیحی-یهودیان».

ساختن کلمات مرکب با استفاده از خط پیوند در زبان انگلیسی امری رایج است، اما به نظر می‌رسد الگوبرداری از آن برای ساخت معادل‌های فارسی موافق ذائقه فارسی‌زبانان نیست؛ چنان‌که مثلاً در برگردان اصطلاحاتی چون Meta-ethics، مترجمان «فرا اخلاق» را به «فرا اخلاق» ترجیح می‌دهند.<sup>۳۵</sup> بنابراین از دو معادل بالا «مسیحی یهودی» بهتر به نظر می‌رسد، ولی استفاده از آن در بافت متون تخصصی که ممکن است دائم از کلمات «مسیحی» و «یهودی» استفاده شود، احتمالاً موجب گمراهی یا گیج شدن خواننده می‌شود؛ چراکه دائم باید توجه داشته باشد که در کجا «مسیحی و یهودی» آمده و در کجا «مسیحی-یهودی» و ... ضمن آنکه اصلاً در بسیاری از ساختارها ممکن است دو کلمه مسیحی و یهودی پشت سر هم قرار بگیرند، بدون آنکه غرض اشاره به این گروه خاص باشد. بنابراین استفاده از این معادل یا باید همیشه با همان خط پیوند باشد که جالب به نظر نمی‌رسد یا اینکه همیشه کسرۀ اضافی میان دو کلمه گذاشته شود که این هم البته در بسیاری موارد رعایت نمی‌شود و چه بسا همین باعث گمراهی‌های بیشتر شود.

پیشنهاد من آن است که در اینجا هم به سیاق کلمه «فارسیهود» (= فارسی یهودی / فارسی-عبری) و عربیهود (= عربی یهودی / عربی-عبری)، معادل جدید «مسیحیهودی» (با تلفظ Masīhīhūdī) یا مخفف آن «مسیهودی» (با تلفظ Masīhūdī) را در برابر اصطلاح Jewish-Christian استفاده کنیم. توضیح آنکه

۳۵. هر چند در صحت ترجمه meta به «فرا» در چنین عباراتی (برخلاف ترجمه metaphysics به فراطبیعی که درست است) تردیدهایی وجود دارد و به نظر می‌رسد با توجه به معنای خاص این پیشوند در این موارد، بهتر است از معادل‌هایی مانند «پیرا اخلاق» یا «گردا اخلاق» استفاده کنیم؛ چراکه پیشوند «متا» دو معنا دارد: یکی «فرا...» یا «ورا...» که به طور سنتی چنین ترجمه شده و برای بسیاری از اصطلاحات قدیمی تردست است و دیگری که جدیدتر است به معنای «حول...». بنابراین «پیرا داده» به معنای داده‌های حول یک داده است. «پیرا فلسفه» به معنای فلسفه‌ای است که حول فلسفه بحث می‌کند و «پیرا اخلاق» به معنای اخلاق حول اخلاق است و نه مباحثی فراتر از اخلاق که نوعی عبور از اخلاق و بالمآل بی‌اخلاقی را به ذهن متبادر می‌کند.

«فارسیهود» در برابر Judeo-Persian و به قیاس آن عربیهود در برابر Judeo-Arabic، کلمه‌ای است برای توصیف گویش‌های یهودیان ایران و نیز روشی از نگارش مطالب فارسی با الفبای عبری (خط یهودی). حسن چنین معادل‌های ساده‌ای (گذشته از آنکه از پیش نظایری دارند و جا افتاده‌اند) این است که نه مشکل خط پیوند را دارند، نه مشکل ایجاد بدفهمی به دلیلی که در بالا گفته شد و نه مشکلات صوری دیگر از قبیل مرکب بودن، تتابع اضافات، طولانی بودن و ... .

بنابراین می‌توان جملات گیج‌کننده‌ای مانند مثال‌های زیر را به اشکالی بسیار ساده‌تر بیان کرد (مثال‌ها فرضی و ساختگی‌اند):

«چنین نبود که هر فرد مسیحی یهودی شناخته شود، اما در همان زمان برخی مسیحیان یهودی هم بودند که کم‌کم از جامعه در حال تکوین مسیحی طرد شدند».

**با معادل پیشنهادی:** «چنین نبود که هر فرد مسیحی یهودی شناخته شود، اما در همان زمان برخی مسیهودیان هم بودند که کم‌کم از جامعه در حال تکوین مسیحی طرد شدند».

«معمولاً فرقه مسیحیت یهودی را از میان رفته تلقی می‌کنند، اما برخی محققان شواهدی درباره بقای آنها خارج از جوامع یهودی و مسیحی ارائه کرده‌اند».

**با معادل پیشنهادی:** «معمولاً فرقه مسیهود را از میان رفته تلقی می‌کنند، اما برخی محققان شواهدی درباره بقای آنها خارج از جوامع یهودی و مسیحی ارائه کرده‌اند».

در مثال بالا عمداً به جای «مسیهودی» از کلمه «مسیهود» استفاده کردم؛ چون در فارسی برای استفاده از این کلمه برای توصیف یک فرقه نیازی نیست از شکل وصفی آن استفاده کنیم. بنابراین می‌توانیم با استفاده از ویژگی گردش‌پذیری این کلمه از صفت «مسیهودی»، اسم «مسیهود» را استخراج کنیم.

#### کتابنامه

- افشار، ایرج؛ «نسخ خطی اسلامی و سابقه تاریخی آنها»؛ هنر و مردم، ش ۱۳۵۱، ۱۳۲.
- بريجانيان، ماری؛ فرهنگ اصطلاحات فلسفه و علوم اجتماعی؛ تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۹۰.
- پاکتچی، احمد؛ «الزامات زبان شناختی مطالعات میان‌رشته‌ای»؛ مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی؛ ش ۱، ۱۳۸۷.
- جفری، آرتور؛ واژه‌های دخیل در قرآن مجید؛ ترجمه فریدون بدره‌ای؛ تهران: توس، ۱۳۸۵.
- دستگردی، وحید؛ ارمغان؛ دوره بیست و ششم، ش ۳، ۱۳۳۶.
- ؛ ارمغان؛ دوره سی و چهارم، ش ۴ و ۵، ۱۳۴۴.
- زمخشری؛ مقدمه الادب؛ تهران: مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه تهران، ۱۳۸۶.
- طباطبایی، سیدمهدی؛ «نقد و بررسی کتاب ختم الغرایب خاقانی»؛ کتاب ماه ادبیات، ش ۱۴۲، ۱۳۸۸.
- فرهنگستان؛ «اصول و ضوابط واژه‌گزینی»؛ نامه فرهنگستان؛ ش ۱۰، ۱۳۷۶.
- کافی، علی؛ «مبانی علمی واژه‌سازی و واژه‌گزینی»؛ نامه فرهنگستان؛ ش ۲، ۱۳۷۴.
- مشکور، محمدجواد؛ فرهنگ تطبیقی عربی با زبان‌های سامی و ایرانی؛ انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۷.
- نرشخی، ابوبکر محمد بن جعفر؛ تاریخ بخارا؛ چاپ دوم، تهران: توس، ۱۳۶۳.
- نعمت‌زاده، شهین؛ «استدلال در واژه‌گزینی»؛ نامه فرهنگستان؛ ش ۱۶، ۱۳۷۹.
- نوابی، ماهیار؛ «خاندان وصال»؛ پژوهش‌های فلسفی؛ ش ۳۳، ۱۳۳۴.
- Brun, S. J., *Dictionarium Syriaco-Latinum*, Beryti Phoeniciorum, 1895.
- Drower & Macuch, *Mandaic Dictionary*, Oxford: Clarendon Press, 1963.
- Fraenkel, S., *Die Aramäischen Fremdwörter im Arabischen*, Hildesheim, Georg Olms Verlagsbuchhandlung, 1962.
- Graham, W. A., "Scripture", in J.D. McAuliff (ed.), *Encyclopedia of the Qur'an*, Leiden: Brill, 2004.
- Graham, W.A., "Scripture", in Lindsey Jones (ed.), *Encyclopedia of Religion*, Second Edition, USA: Thomson Gale, 2005.
- Heilman, Samuel, "Orthodoxy and Heterodoxy", in Lindsey Jones (ed.), *Encyclopedia of Religion*, Second edition, USA: Thomson Gale, 2005.
- Phelps, Austin, *English Style in Public Discourse*, New York: Charles Scribner's Sons, 1883.
- Smith, Payne, *A Compendious Syriac Dictionary*, Oxford: Clarendon Press, 1903.
- Whitney, William Dwight, *Century Dictionary*, New York: The Century Co, 1895.